

بررسی انسان‌شناختی موسیقی ساز عاشیقی آذربایجان در حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی تاریخ مردم ایران از عصر صفویه تا معاصر

عمار احمدی*

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۲؛ تاریخ تأیید: ۹۳/۰۳/۱۰)

چکیده

موسیقی ساز عاشیقی توسط شخصی به نام «عاشیق» اجرا می‌شود. عاشیق در فرهنگ مردم آذربایجان در اغلب عرصه‌های اجتماعی این سرزمین حضوری خلاقانه دارد. او شاعر، آهنگ‌ساز، خواننده، نوازنده، هنرپیشه و داستان‌سراست. هنرمند مردمی بودن بزرگ‌ترین ویژگی یک عاشیق آذربایجان است. در این مقاله با پژوهش کیفی و به شیوه تحقیق ترکیبی (اسنادی، کتابخانه‌ای و میدانی) به بررسی موسیقی ساز عاشیقی آذربایجان در حوزه حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی پرداخته شده است. بخش‌های مختلف این مقاله عبارت‌اند از: آذربایجان و عاشیق‌ها، ویژگی شعر عاشیقی، جارچیان حماسه، «عاشیق قربانی» و حماسه او در جنگ چالدران، «ساری عاشیق»، «عاشیق خسته قاسم»، «عاشیق علی‌عسگر» و حماسه او در جنگ جهانی اول، «عاشیق مسکین اسدخیاوی» و حماسه او در انقلاب مشروطه و تعدادی از عاشیق‌های بزرگ معاصر خصوصاً نقش «عاشیق شهید بشیر شهبازی» در حماسه‌ی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. در این مقاله سعی شده مختصری به زندگی هنری این عاشیق‌ها به همراه تحلیل محتوای ادبیات حماسی در سروده‌ها و نواخته‌های آنها و نقش این عاشیق‌ها در جنگ‌ها و انقلاب‌های دوره‌های ذکر شده پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: موسیقی، ساز (قوپوز)، عاشیق، حماسه‌خوانی، حماسه‌نوازی

* کارشناس ارشد علوم اجتماعی، گرایش مردم‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات

savalan_igidloray@yahoo.com

مجله انسان‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۲۰، ۱۳۹۳، ص ۱۱-۳۰

مقدمه و طرح مساله

موسیقی در همان آغاز از کار و ابزار بشر نخستین و اسطوره‌ها، جادوها، حماسه‌ها، آیین‌ها و مناسک انسان‌ها تأثیر پذیرفته است. با پیدایش تمدن بشری هم موسیقی بر کار، فن‌آوری، اسطوره‌ها، جادوها، حماسه‌ها و آیین و مناسک انسان‌ها تأثیر گذاشته و این تأثیر هنوز هم در جوامع بشری وجود دارد. «انسان از آغاز همچنان که ابزار و سلاح می‌ساخت و خوراک و پناهگاه می‌جست، به کارهای هنری دست می‌زد، پایکوبی و دست‌افشانی می‌کرد، ترانه می‌خواند و پیکر می‌ساخت» (آریان پور، ۱۳۵۴: ۱-۲).

کارکرد هنر در زندگی و بهره‌ی آثار هنری در زندگی بشر، موضوعی بااهمیت است. به این ترتیب، هنر نباید تنها به صرف هنربودنش مورد توجه قرار گیرد، بلکه نقش آن در زندگی هم دارای اهمیت ویژه‌ای است. امروزه هنر برای هنر مفهومی پذیرفته شده نیست و اثرات اجتماعی و فرهنگی آن هم مورد توجه قرار دارد.

«هنر برای هنر در دوره ما همان قدر غریب و دور از ذهن است که ثروت برای ثروت، علم برای علم و جز اینها. هر نوع فعالیت بشری باید در خدمت انسان باشد، و در غیر این صورت جز مشغله‌ای بیهوده و بی‌ثمر نخواهد بود. ثروت برای آن است که انسان از آن استفاده کند، علم برای راهنمایی بشر است، هنر هم باید هدفش یک خدمت اساسی باشد، نه آنکه به صورت انگیزه لذتی بی‌ثمر باقی بماند» (پلخانف، ۱۳۴۵: ۶ به نقل از چرنیشفسکی).

یکی از هنرهای انسان اولیه تولید صداهای موزون و آهنگین بود که استفاده‌ی انسان ابتدایی از ابزارهای مختلف برای تولید اصوات، اولین گام‌های تولید ابزار موسیقی هم هست: «انسان‌های ابتدایی در ضمن کار، به مقتضای احوال خود، کلماتی هم بر زبان می‌راندند. ترانه‌های ابتدایی از این کلمات که در نظر آنان عواملی جادویی به شمار می‌رفت و به وسیله فریاد کار و صدای ابزار قطع می‌شدند، به وجود آمدند. همچنان‌که وزن کار موجب موزونیت حرکات بدن و اصوات انسان و پیدایش ترانه شد، اصوات ابزارهای کار هم انسان را به ساختن ابزارهای موسیقی کشاند، حتی برخی از ابزارهای موسیقی مستقیماً از ابزارهای کار پدید آمد. از این جمله است بسیاری از سازهای زهی باستانی که به الهام کمان ساخته شدند و یکی از ساده‌ترین آنها چنگ است» (همان: ۳۱ به نقل از بوخر).

ساز عاشیقی‌های آذربایجان که موضوع این مقاله است، از دیرباز ابزار و فن‌آوری فرهنگی و هنری مردم این منطقه به شمار می‌رود. عاشیق‌ها هنرمندانی هستند که ساز مخصوص به خود را می‌سازند و آن را می‌نوازند. در طول تاریخ و تا به امروز عاشیق‌ها با ساز خود حامل فرهنگ و فولکلور خاص این مردم بوده و هستند. امروزه آنچه بیشتر معمول است، بزم‌خوانی و بزم‌نوازی ساز عاشیقی در بین عاشیق‌هاست که در تاریخ هم این وجه، برجسته نشان داده شده و حماسه‌نوازی و حماسه‌خوانی عاشیق‌ها با ساز، پنهان و پوشیده نگه داشته شده است. مسأله‌ی اصلی این تحقیق، این بوده که با نگاهی نو، کارکرد ساز به عنوان ابزار هنر موسیقی و نیز نقش انسان‌شناختی عاشیق‌ها در حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی روشن‌تر شود. همچنان‌که فرهنگ بزم در زندگی اقوام مختلف انسان‌ها و باورها و آیین‌های آنها تأثیرگذار بوده، به همان اندازه یا بیشتر، فرهنگ رزم و حماسه نیز در زندگی انسان‌های مختلف و مناسک آنها تأثیر داشته است. پس شایسته است در تحقیق هر دو وجه ابزار فرهنگی چون ساز، مشاهده، مطالعه و بررسی شود. در مورد ابزار فرهنگی باید تأکید کرد ساز عاشیقی آذربایجان و صاحبان اصلی آن در طول تاریخ این سرزمین، یادداشت‌ها و کتاب‌های فراوانی از خود به جا گذاشته‌اند. مطالعه و بررسی این گنجینه‌ها، خلاءهای تحقیقاتی را در این مقوله برملا می‌کند. یکی از این خلاءهای قابل توجه، کاربرد این ابزار فرهنگی (ساز آذری) در حماسه‌سرایی‌ها و حماسه‌خوانی‌های بزرگ است. باید توجه داشت سازندگان و نوازندگان بزرگ ساز عاشیقی در تاریخ آذربایجان، در حماسه‌های بزرگ نقش‌آفرینی کرده و تا به امروز هم این نقش‌آفرینی‌ها ادامه دارد.

تعریف‌ها و میدان مورد مطالعه

در ریشه‌شناسی واژه «عاشیق» بین صاحب‌نظران و اهل فن اختلاف نظر وجود دارد. برای عاشیق سه ریشه می‌توان در نظر گرفت:

- ۱- از ریشه عاشق عربی به معنای دوستدار؛
- ۲- از ریشه مصدر ترکی آشیل‌ماق^۱ به معنی تلقین کردن، تزریق کردن؛

۳- از ریشه ترکی ایشیق^۱ به مفهوم نور و روشنایی. (شاهمرسی، ۱۳۸۷: ۷۱۱).
گذشته از این سه تعریف در برخی کتاب‌ها و نوشته‌ها عاشیق را به صورت «آشیق» و با حرف «آ» می‌نویسند که این واژه در زبان ترکی دارای معنی عاشیق نیست. در این مقاله، به دو دلیل عمده، عاشیق با ریشه عربی عاشق مورد توجه قرار گرفته است.
دلیل اول اینکه نمی‌توان از واژه ترکی آشیق، مفهوم خنیاگران آذربایجان را دریافت. دلیل دوم اینکه این افراد یعنی عاشیق‌ها که قبل از اسلام به «اوزان» مشهور بودند، به صورت رسمی و امروزی، اولین بار بعد از اسلام در جامعه به صورت آشکار ظهور یافته‌اند. به همین دلیل، بعد از ظهور اسلام خصوصاً از دوران صفویه به بعد، برای معرفی این خنیاگران، از واژه عربی عاشق استفاده شده است. اساتید فولکلور شناس آذربایجان چون دکتر محمدزاده صدیق و دکتر عناصری هم با ریشه عربی عاشیق موافق‌تر هستند. دکتر حسین محمدزاده صدیق در این باره می‌نویسد:

«ریشه‌های رستاخیز ادبیات عاشیقی در عصر شاه ختایی، به دوره حکومت صدساله‌ی قارا قویونلوها در آذربایجان و اسکان و جوشیدن کامل ترکان در این سرزمین برمی‌گردد. در آن زمان به عاشیق (اوزان)^۲ می‌گفتند. در کتاب «دده قورقود»^۳ کهن‌ترین اثر مکتوب آذری، اوزان نام خنیاگر دوره‌گردی است که در شأن قهرمانان حماسه می‌سراید و دعای خیر بدرقه راه آنان می‌کند و ترانه‌های دل‌انگیز می‌خواند. و دده قورقود خود یک اوزان است که قوپوز در دست دارد و پس از پیروزی قهرمان داستان‌ها، در مجلسی حاضر می‌شود و برایش (سوی)^۴ می‌سراید و (بوی)^۵ می‌خواند» (محمدزاده صدیق، ۲۵۳۵: ۷-۸).

پرویز زارع شاهمرسی هم در همین رابطه می‌نویسد: «عاشیق هنرمندی است که شعر می‌سراید، آهنگ می‌سازد، می‌نوازد و می‌خواند. عاشیق‌ها در میان اجداد آذربایجانی‌های امروزی یعنی اوغوزها ارج و منزلتی بسزا داشته‌اند و اوغوزها به (قوپوز)^۶، ساز امروزی

1. İşiq
2. Ozan
3. Dədə Qorqud
4. Soy
5. Boy
6. Qopuz

آذربایجان حرمت می‌نهاده‌اند. عاشیق هنرمندی است آگاه و عامل به مسائل دینی و احکام شرعی، انسانی پاکدامن و مورد احترام همه‌ی مردم که در غم‌ها و شادی‌های آن‌ها شریک است» (شاهمرسی، ۱۳۸۷: ۱۲).

حمید سفیدگر هم عاشیق را بر اساس ریشه عربی آن به کار برده است: «عاشیق‌ها در میان اقوام مختلف ترک‌زبان به عناوین و اسامی مختلفی نامیده می‌شوند ... و در ترکیه، آذربایجان و ایران عاشیق^۱ نامیده می‌شوند. در هر صورت عاشیق هنرمندی است که شعر می‌گوید، آهنگ می‌سازد، می‌نوازد و می‌خواند» (سفیدگر، ۱۳۸۰: ۳۹-۴۰).

مراد از عاشیق در این مقاله با تاکید بر عربی بودن ریشه‌ی آن و با توجه به تحقیق‌هایی که توسط نگارنده در این باره انجام شده، این است: عاشیق زبان گویای انسانیت، زبان گویای عشق، زبان گویای مردانگی و حماسه‌های جوانمردی است. درست است که عاشیق‌ها از میان اقوام ترک برخاسته‌اند، اما این بدان معنی نیست که عاشیق‌ها فقط افسانه‌ها، داستان‌ها و حماسه‌های قوم خود را می‌سرایند و می‌نوازند، بلکه رسالت بزرگ عاشیق این است که هرکجای دنیا نشانی از عشق، معرفت، مردانگی، جوانمردی و وطن‌پرستی در هر تیره و طایفه‌ای دید، آن را به اثر هنری ماندگار برای تمام انسان‌ها مبدل کند.

معمولا عاشیق‌ها (خنیگران یا موسیقی‌دانان و موسیقی‌نوازان دوره‌گرد آذربایجان) برنامه‌ی خود را در گروه سه نفری شروع می‌کنند. نفر اول، صفت عاشیق دارد و خواندن اشعار به او نسبت داده می‌شود و ساز (قوپوز) به دست می‌گیرد. نفر دوم از (بالابان) یا (سورنا) استفاده می‌کند و نفر سوم گروه عاشیقی دف (قاوال) می‌نوازد.

در این پژوهش، میدان مورد مطالعه، هنرمندان عاشیق و نوازندگان ساز ترکی آذربایجانی هستند. نمونه‌ی مورد مطالعه، بررسی حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی تعدادی از عاشیق‌های بزرگ آذربایجان در دوره تاریخی مشخص شده خصوصا دوران صفویه و جنگ چالدران، جنگ جهانی اول و دوم، انقلاب مشروطه ایران و انقلاب ۵۷ و جنگ تحمیلی هشت ساله علیه ایران است.

پرسش‌های تحقیق

سوال کلی تحقیق این است: کاربرد موسیقی ساز عاشیقی آذربایجان در حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی تاریخ مردم ایران از عصر صفویه تا معاصر چه بوده است؟

سوالات جزئی تحقیق نیز عبارتند از:

- ۱- موسیقی ساز عاشیقی آذربایجان دارای چه پیشینه تاریخی و فرهنگی است؟
- ۲- آیا بین مردم آذربایجان موسیقی حماسی ساز عاشیقی رایج است؟
- ۳- شیوه‌ها و ادبیات فولکلوریک مرتبط با موسیقی ساز عاشیقی آذربایجان در حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی تاریخ مردم ایران از عصر صفویه تا معاصر چه هستند؟
- ۴- اثرات و پیامدهای موسیقی ساز عاشیقی آذربایجان در حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی چه هستند؟

روش‌شناسی و مشکلات تحقیق

یکی از مهم‌ترین مشکلات این پژوهش این بود که اگرچه تحقیقات مهم و پراکنده‌ای درباره‌ی ساز و عاشیق‌های آذربایجان انجام شده و در پژوهش‌های مختلف به صورت پراکنده و مختصر به حماسه‌خوانی‌ها و حماسه‌نوازی‌های صاحبان ساز اشاره شده، اما تاکنون درباره‌ی این موضوع پژوهش مستقلی انجام نشده و کتابی نوشته نشده است.

برای بررسی دوره‌های مختلف تاریخی و تاریخ شفاهی معاصر از روش ترکیبی یعنی از روش اسنادی، کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است. ابزار این تحقیق علاوه بر مطالعه و بررسی کتاب‌های موجود درباره‌ی موضوع، مشاهده، مشاهده مشارکت‌آمیز، مصاحبه، فیش‌برداری، تصویربرداری و عکاسی است.

برای تحلیل ادبیات محلی کلاسیک و معاصر عاشیق‌های آذربایجان از تحلیل محتوا استفاده شده و اشعار، ترانه‌ها و سرودهای مورد بررسی در این پژوهش به شیوه کیفی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. واحد تحلیل ابیات محلی هستند که معانی و واژه‌ها از آنها استخراج و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در برخی از ابیات و ترانه‌ها، معنا و محتوای معنایی آن مورد تحلیل قرار گرفته و در برخی از اشعار نیز علاوه بر محتوای معنایی واژه‌های کلیدی که خود نمادی از یک ویژگی اجتماعی هستند، مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

متغیرهای مورد بررسی، حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی توسط عاشیق‌ها در دوران جنگ‌های چالدران، جنگ جهانی اول و دوم، انقلاب مشروطه ایران، انقلاب ۵۷ و جنگ تحمیلی علیه ایران است. در این تحقیق از روش نمونه‌گیری نظری و نمونه‌گیری گلوله برفی که در تحقیقات کیفی رایج است، استفاده شده است. نمونه مورد مطالعه، عاشیق‌های معروف و شناخته‌شده‌ی آذربایجان در گذشته و دوره معاصر هستند. براساس نوشته دکتر علی قافقازیالی عاشیق‌هایی که در طول تاریخ آذربایجان آثاری از آن‌ها به یادگار مانده و در این پژوهش هم سروده‌های حماسی آنها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته، عبارت‌اند از:

«عاشیق قوربانی، قرن ۱۶-۱۵؛ ساری عاشیق و عاشیق عباس توفارقانلی، قرن ۱۷؛ عاشیق خسته قاسم تیکمه‌داشلی، عاشیق مشکین‌لی محمد، عاشیق نعمت، عاشیق قریب، عاشیق محمد گرگری، عاشیق محمد مرندی و عاشیق تقی، قرن ۱۸؛ عاشیق جعفر و عاشیق مسکین اسد، قرن ۱۹؛ عاشیق نجف بینسلی، اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم؛ عاشیق قشم جعفری، عاشیق کریم قره‌گونش‌لی، عاشیق پولاد، عاشیق اسفندیار، عاشیق خیراله، عاشیق حسین جوان، عاشیق نامور، عاشیق علی فیض‌اللهی، عاشیق جبرائیل دانش، عاشیق عزیز شهنازی، عاشیق عبدالله نوری قرن بیستم» (قافقازیالی، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳).

مکان مورد مطالعه در این پژوهش منطقه آذربایجان است. به نوشته دکتر علی قافقازیالی «منطقه‌ای که میان دریای خزر^۱، دریاچه ارومیه و به معنای دیگر، جلفا، مرنند، گرمی، مراغه، قوشاچای(میان‌دوآب)، قره‌آغاج، میانه، خلخال، اردبیل، مغان، کلیبر و علمدار، گرگر(هادیشهر) و در آن میان تبریز، شبستر، هشتری (آذران)، سراب، مشکین‌شهر، اهر، سرسکند و سایر نقاط در این مناطق هستند محیط عاشیق‌های قاراداغ، را تشکیل می‌دهند» (قافقازیالی، ۱۳۸۸: ۱۱).

کلیاتی درباره سروده‌های عاشیق‌ها

هنگام برگزاری مراسم، عاشیق‌ها سخن خود را با حکایت‌گویی از پهلوانی‌ها، دلاوری‌ها و جوانمردی‌های مردان دلیر و شجاع آذربایجان آغاز می‌کنند. در جشن‌ها و مراسم عروسی از داستان‌های عاشقانه‌ی آذربایجان هم‌چون اصلی و کرم سخن می‌گویند. همان‌طور که ذکر شد

۱. دریاچه خزر

هدف این مقاله طرح و بررسی اشعار حماسی و خواننده‌های عاشیق‌های آذربایجان است. یکی از موضوع‌های مورد علاقه عاشیق‌های آذربایجان در طول تاریخ، شرح حماسه‌ها و دلیری‌های دلاورمردان در جنگ‌های مختلف بوده است. هر عاشیق حماسه‌های دلیرمردان زمان خود را به قالب شعر در آورده و آن را همراه ساز خود می‌خواند و می‌نوازد. این گونه عاشیق‌ها به یکی از رسالت‌های مهم خود که حفظ حماسه‌ها و پهلوانی‌های اَبَرمردان تاریخ‌شان بوده جامه‌ی عمل می‌پوشانند و آن را سینه به سینه به آینده‌گان تحویل می‌دهند. هر عاشیق آذربایجانی، رسالت دارد دلیری‌های دلیرمردان قبل از عصر خود و حتی هم-عصر خود را به نظم درآورد و آن را با زبان هنر، ماندگار سازد. حماسه‌های بزرگ کوراوغلو، قاجاق‌نسی و حماسه‌ها و دلیری‌های شاه اسماعیل صفوی در جنگ چالدران و جنگ‌های دیگر او، دلیری‌های ستارخان سردار ملی و شیخ محمد خیابانی، حماسه‌های دلیرمردان آذربایجان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران و هشت سال دفاع مقدس توسط عاشیق‌های دوره خود به زبان ماندگار شعر و ساز درآمده و برای آیندگان نگهداری و پاسداشت شده است. قدیم‌ترین عاشیق حماسه‌سرا که اثری از او به یادگار مانده عاشیق قوربانی است.

بر این اساس است که در تعریف عاشیق از زبان عاشیق‌ها تعبیر «عاشیق‌لار ادبیات جارچیلاری = عاشیق‌ها جارچیان ادبیات» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به عبارتی، عاشیق‌ها، ادبیات آذربایجان را چه ادبیات غنایی و چه ادبیات حماسی، در طول تاریخ از گزند حوادث‌ها مصون داشته‌اند. عاشیق‌ها در طول تاریخ وظیفه داشتند حماسه‌های عصر خود را که پهلوانان و قهرمانان سرزمینشان خلق می‌کردند به صورت منظوم سروده و نواخته و سینه به سینه به آیندگان انتقال دهند.

ویژگی شعر عاشیقی

دکتر حسین محمدزاده صدیق ویژگی‌های شعر عاشیقی را چنین معرفی می‌کند:

«۱- میراث عاشیقی اساساً در حافظه‌ها نگه‌داری می‌شود. هم از این رو^۱ برای صاحب شدن به چنین ثروتی باید حافظه‌ای نیرومند داشت. هر عاشیق استاد، هنگام گزینش شاگرد برای خود، ضمن آزمایش قابلیت صدا، نفس، دست، زبان، انگشت و رقص، حافظه‌اش را نیز می‌آزماید. یکی از مستشرقان که درباره حماسه‌های (کوراوغلو) تحقیق کرده، درباره عاشیق‌های آذربایجان گفته است: «قوت حافظه آنان (عاشیق‌ها) حیرت‌افزاست. هر چه که از آن‌ها بخواهی، بلافاصله، بی آنکه مکث کنند، یا اشتباه کنند، تمام ماجرا را از سر تا ته و با متانت بیان می‌کنند.»^۲ انتقال این میراث از نسلی به نسلی دیگر نیز شفاهی بوده است.^۳ ویژگی دیگر و شاید ویژگی اساسی شعر عاشیقی «بدیهه‌سازی» است. بدین معنا که ضمن ایفا کردن خلق کند، و ضمن خلق کردن ایفا کند. هر عاشیق که اندک قابلیت سرودن و خلاقیت داشته باشد، بدیهه ساز می‌شود. ولی مسلماً تنها عاشیق‌های توانا و والا هستند که در حین بدیهه‌سازی، آثار ارزنده ادبیات عاشیق را می‌آفرینند.^۴ دیگر این که آفرینش عاشیقی روندی طبیعی و جاندار دارد، بدین معنا که بدون نوشته و کتاب و نت، مستقیماً به توده‌های مردم وابسته است. ادبیات عاشیقی کاملاً ادبیات رسمی نیست، کاملاً فولکلور هم نیست. از نظرگاه این که متن ثابت ندارد به فولکلور و از دیدگاه این که «خالق» معین دارد به ادبیات رسمی نزدیک است.^۵ برخلاف ادبیات رسمی که نمونه‌های آن از همان روز که نوشته و ثبت می‌شود، به همان صورت می‌ماند و تغییر نمی‌پذیرد، آثار عاشیقی در هر ایفا دست‌خوش دگرگونی‌هایی می‌شود. چنان‌که بیشتر بایاتی‌های^۲ «ساری عاشیق» از سوی توده‌های مردم دوباره‌سازی شده و جزو گنجینه فولکلور درآمده است. مردم این بایاتی‌ها را صیقل داده، صاف‌تر کرده، از جان و دل بر آن مایه گذاشته‌اند و زنده نگه داشته‌اند» (محمدزاده صدیق، ۲۵۳۵: ۱۸-۲۰).

۱- مجله انسان‌شناسی برای رعایت در امانت، در نقل قول‌های داخل گیومه، ویراستاری ادبی اعمال نمی‌کند. شیوه‌ی نوشتاری عبارت‌هایی که از قول نویسندگان در گیومه نقل شده است، ممکن است از نظر ویراستاری مورد تایید مجله انسان‌شناسی نباشد.

^۲ به ترانه‌های دوبیتی آذری که آذربایجانی‌ها هنگام کار، سر قبر، در عروسی، شادی و غصه، در تنهایی و میان جمع، عاشق برای معشوق، و معشوق برای عاشق، هنگام دوری از یار و دیار و مادر یا فرزند و در مقام پند و اندرز و ... می‌خوانند بایاتی گفته می‌شود.

به نوشته استاد صدیق: «در منظومه‌های حماسی که مهم‌ترین آن‌ها، منظومه‌های نام‌آور کوراوغلو، قاجاق‌نی، قاجاق‌کرم، ستارخان و ... هستند، مبارزه‌های حق طلبانه مردم در درازای تاریخ پرفراز و نشیب تصویر شده است. برخی از آن‌ها نظیر منظومه کوراوغلو از نامبردارترین آثار فرهنگی بشری هستند» (باقری، ۱۳۸۸: ۲۲).

تمدن و حماسه از دیرباز در آذربایجان جایگاه ویژه‌ای داشته است. چنان که خاورشناس بزرگ روسی به نام «ولادیمیر بارتولد»^۱ در تحقیق‌های خودش می‌گوید یکی از بزرگ‌ترین محل حادثه‌های حماسی آذربایجان است (باقری، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۹).

سرودن و نواختن حماسی عاشیق‌های آذربایجان این گفته را تایید می‌کند. در طول تاریخ، عاشیق‌ها به نواختن منظومه‌های غنایی یا حماسی اقدام کرده‌اند. همانطور که قبلاً هم اشاره شد در این مقاله ما به منظومه‌های غنایی نپرداخته‌ایم و منظومه‌های مورد بحث ما منظومه‌های حماسی هستند که عاشیق‌ها آن را سینه به سینه حفظ کرده‌اند.

اشعار ادبیات عاشیقی گونه‌های مختلفی دارند که از مشهورترین آنها می‌توان به قوشما، گرایلی، بایاتی، تجنیس، اوستادنامه، دئییشمه، مخمس و منظومه اشاره کرد.

جارچی‌های حماسه

جارچی به معنی ندادهنده و بشارت‌دهنده است. در ادبیات فارسی این کلمه بیشتر در دربار شاهان کاربرد داشته است. مثلاً ندادهنده‌های گفته‌های پادشاه بین مردم را «جارچی» می‌نامیدند. اما این کلمه در ادبیات آذربایجان مفهوم و جایگاه خاصی دارد. در مناطق مختلف آذربایجان با فرارسیدن عید نوروز، رمضان یا دیگر مناسبت‌های ملی و مذهبی ندادهنده‌هایی به نام جارچی، اطراف محله‌ها و کوچه‌ها می‌گردند و با صدای خوش و آهنگین مردم را به آمدن بهار و رمضان و... بشارت می‌دهند.

1. veladimir bartold

برخی از نمونه‌های حماسه‌خوانی عاشیقی‌های آذربایجان ۱ - عاشیق قربانی و حماسه‌خوانی او در جنگ چالدران

عاشیق قربانی در عصر شاه‌اسماعیل صفوی زندگی می‌کرد. این عاشیق بزرگ آذربایجان که خوشبختانه شعرهای زیادی از او به دست ما رسیده، در احیا و حفظ حماسه‌ها و دلیری‌های دلیرمردان ایرانی شیعه نقش اساسی ایفا کرده است. نقل است هنگام لشکرکشی شاهان صفوی، عاشیق‌های آذربایجان با سازهای خود همراه قزل‌باش‌ها به میدان رزم می‌رفتند و از نزدیک شاهد دلاوری‌ها و قهرمانی‌های سربازان و فرماندهان قزل‌باش‌ها می‌شدند. آن‌ها حماسه‌ها را به رشته نظم کشیده و با زبان ساز آن حماسه‌ها را برای آینده‌گان حفظ می‌کردند (عبادی قاراخانلو، ۱۳۸۹: ۱۵).

عاشیق‌ها در میدان جنگ با سازهای خود حس وطن‌دوستی و غیرت و شجاعت را در دل سپاهیان زنده می‌کردند و با ایجاد شور حماسه باعث قوی‌تر شدن روحیه سپاهیان در جنگ‌ها می‌شدند. به گواه تاریخ در دربار شاه‌اسماعیل چهل عاشیق خدمت می‌کردند. در رأس آن عاشیق قربانی بود که ماجراهای عاشقانه و حماسی شاه‌اسماعیل را در قالب‌های شعری چون قوشما و گرایلی به نظم می‌کشید. علاوه بر این عاشیق قربانی برای شاه‌اسماعیل آهنگ‌های جداگانه خلق کرده بود که عبارتند از: شاه‌خطایی، شاهسونی، باش‌دیوانی، حیدری، ابراهیمی و سلطانی (عبادی قاراخانلو، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۹).

اهمیت عاشیق‌ها آن قدر زیاد بود که بعد از شکست شاه‌اسماعیل از سلطان سلیم عثمانی در جنگ چالدران و عقب‌نشینی او، سلطان سلیم گرچه تا شهر تبریز پیشروی کرد، اما چندان دوام نیاورد و خیلی زود خاک آذربایجان را ترک کرد. اما وقتی می‌خواست خاک آذربایجان را ترک کند عاشیق قربانی را نیز با خود به ترکیه برد و در آنجا زندانی کرد (همان: ۲۱). عاشیق قربانی در میدان جنگ برای روحیه دادن به دلاورمردان و پهلوانان وطن می‌سراید (همان: ۲۸):

شیخ اوغلو امر ائندی بوتون قوشونا
سیز قیرین داغیدین آل عثمانی
قویمایین هاوادا قوشودا اوچا
اونلارا تنگ ائدین یئری آسمانی

Şıxoğlu əmr etdi bütün qoşuna
Siz qırın, dağıdın Aliosmanı
Qoymayın havada quşu da uça
Onlara təng edin yeri- asmanı

پسر شیخ به تمام لشکر امر کرد
بکشید و پراکنده سازید لشکر عثمانی را
نگذارید در هوا پرنده‌ای هم پربزند
تنگ کنید آسمان و زمین را برای آنها

۲- عاشیق علی‌عسگر و حماسه‌خوانی او در جنگ جهانی اول

عاشیق علی‌عسگر در سال ۱۸۲۱ میلادی در روستای «آغ کیلسه» از ولایت «باسار کئجر» از اراضی آذربایجان که اکنون بخشی از کشور ارمنستان است، به دنیا آمد. او به تمام نقاط آذربایجان و بیشتر کشورهای همسایه سفر کرد و در عاشیقی به مرحله‌ای از مهارت و دانایی رسید که «به او مقام «دده دادند (محمدزاده صدیق، ۲۵۳۵: ۹۷). عاشیق علی‌عسگر در زمان اشغال وطن توسط بیگانگان برمی‌خیزد و ساز، تنها سلاح عاشیقی خود را به آغوش می‌کشد و برای مردان دلیر ایران و آذربایجان این گونه می‌خواند (عبادی قاراخانلو، ۱۳۸۹: ۳۹):

(۱) نئجولدی صربیا، چورنوقورییا؟

ال - آیاق آلتیندا ایتدی ایتالیا

ژرمان بیر بومب آتدی، قان اولدو دریا

قیریلدی، دونیادا انسان قالمادی

Necoldu serbiya, çurnuqoriya?
Əl- ayaq altında itdi İtalya
German bir bomb atdı, qan oldu dərya
Qırıldı, dünyada insan qalmadı.

چه شد صربستان و چورنوقورییا
در زیر دست و پا گم شد ایتالیا
آلمان بمبی انداخت و خون شد دریا
کشته شد و نماند انسانی در دنیا

۳ - عاشیق مسکین اسد خیاوی و حماسه‌خوانی او در انقلاب مشروطه

اسد در سال ۱۲۶۲ هجری شمسی در مشکین شهر به دنیا آمد. عاشیق اسد در نوجوانی پدر و مادر خود را از دست داد. در این زمان مردم آذربایجان گریبان‌گیر قحطی و خشک‌سالی و ظلم حکام حکومت سلطنتی و خان‌های منطقه بودند. او برای ادامه زندگی مجبور شد به همراه دو برادر خود به باکو مهاجرت کند و بعد از مدتی زندگی سخت با عاشیق علی‌عسگر و عاشیق حسین بوزالقانلی آشنا شد، که این آشنایی دنیای اسد را متحول کرد. عاشیق اسد زبانی آتشین و انقلابی داشت. به همین دلیل مدام از طرف حکومت کمونیستی شوروی مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفت و این ناملایمات اجتماعی باعث شد او تخلص هنری خود را عاشیق مسکین انتخاب کند. عاشیق بعد از عمری زندگی در غربت در سال ۱۳۲۲ به زادگاهش مشکین شهر برگشت و خیلی زود وفات یافت (کریم زاده، ۱۳۸۹: ۹۰-۱۰۰).

او از عاشیق‌هایی است که در دوران مشروطیت برای آزادی‌خواهان مشروطه شعر سروده و آن را خوانده‌اند. در ادامه قسمتی از سروده‌های عاشیق اسد برای انقلاب مشروطه را مشاهده می‌کنید (کریم زاده، ۱۳۸۹: ۹۶):

انقلاب باشلانندی بیر بؤیوک ائلدن
فیض آلدیم امکدن قابرلی الدن
تهرانی تبریزی سالمارام دیلدن
انقلاب یتیشیب، کالدان دانیشما

Inqılab başlandı bir böyük eldən
Feyz aldım əməkdən, qabarlı əldən
Tehrani, Təbirzi salmaram dildən
Inqılab yetişib kaldan danışma.

جرقه انقلاب توسط ایل بزرگی زده شد
ثمر گرفتم از تلاش و دستان تاول زده
تهران و تبریز را از یاد نمی‌برم
سخن خام مگو انقلاب ما پخته و کامل است

۴- شهید عاشیق بشیر شهریاری و حماسه‌خوانی او در هشت سال جنگ تحمیلی عراق

عاشیق بشیر شهریاری در سال ۱۳۲۶ در هشتروند (آذران) آذربایجان به دنیا آمد. هیکل بزرگ و قوی و علاقه شدید او به حماسه از همان کودکی نشان می‌داد آینده‌ای درخشان در انتظار اوست. عاشیق ولی عبدی از عاشیق‌های بزرگ قارداغ آذربایجان از اولین دیدارش با عاشیق بشیر می‌گوید: در قهوه‌خانه عاشیق‌لار تبریز نشسته بودیم که بشیر وارد قهوه‌خانه شد، سلام کرد و نزد من نشست. جواب سلامش را دادم و گفتم چه کار می‌کنی، کار و بارت چیست، از این طرف‌ها؟ او با متانت خاصی جواب داد: عاشیق‌ها را دوست دارم و می‌خواهم با ساز و نغمه‌های عاشیقی آشنا شوم. آیا کسی را می‌شناسی در این امر مددکار من باشد؟ راستش از صداقت بشیر خوشم آمد و به او گفتم اگر مایل باشی من می‌توانم کمکت کنم. وقتی قهوه‌خانه خلوت شد باهم نشستیم. بشیر گفت: عاشیق، چند سالی است که خودم ساز می‌نوازم. جسارت مرا ببخش اگر اجازه دهی زخمه‌ای به ساز شما بزنم تا درباره ساز نواختنم قضاوت کنی؟ وقتی ساز را در آغوش کشید قبل از این که زخمه‌ای به ساز بزند فهمیدم که هنرمند قابلی است. او کمی نواخت و خواند، صدای دلنشین و سلحشوری داشت، آدمی را به هیجان وامی‌داشت. جالب این‌که انتخاب شعرش هم حماسی و برای وطن بود. از آن وقت به بعد ما هر از چندگاهی به خانه هم رفت و آمد داشتیم، طوری که این رفت و آمدهای خانوادگی باعث شد که عیال او، خواهر من و عیال من، خواهر عاشیق بشیر گردد. (این مرام در بین تمام عاشیق‌های اصیل آذربایجان رایج است طوری که همسر یک عاشیق خواهر تمام عاشیق‌هاست.) به عبارتی عاشیق متعلق به ایل است و بدون ایل مفهوم و معنا ندارد. وطن برای عاشیق همانند آغوش مادر است. برای عاشیق جان دادن در راه وطن، فلسفه‌ای روشن و ماندگار است. عاشیق بشیر با این که در محضر اساتید بزرگ تلمذ نکرده بود اما ذاتاً عاشیق بود (عاشیق عبدی، ۱۳۸۹: مصاحبه).

عاشیق بشیر از آن زمان به بعد با من (عاشیق حسن اسکندری) و دیگر اساتید این هنر والا ارتباط برقرار کرد تا به مرحله‌ای رسید که توانست به جمع عاشیق‌های بزرگ آذربایجان بپیوندد. طوری که با حضور عاشیق ولی عبدی، عاشیق عسگر مرنندی، عاشیق علی‌عبدیان و عاشیق‌های بزرگ دیگر چند کنسرت اصیل در نقاط مختلف ایران و خارج از ایران برگزار

کردیم. خاطرات این کنسرت‌ها با عاشیق بشیر هیچ وقت از ذهنم پاک نمی‌شود. او عاشیق دوست داشتنی بود. از ساز او، خود به خود حماسه، غیرت، جوانمردی و وطن‌پرستی می‌بارید (عاشیق اسکندی، ۱۳۸۹: مصاحبه). یک بار با بشیر شروع کردیم به خواندن «دئیشمه». دئیشمه را شروع کردیم. اول من شروع کردم به خواندن و نواختن، و او هم جوابم را می‌داد. حدود دو ساعت بدون وقفه ادامه دادیم وقتی به آهنگ «مخالف قهرمانی» رسیدم او با ساز عاشیق میکائیل آن چنان جواب مرا داد که شور و حماسه در وجود من به خروش آمد. این ابیات را می‌خواندیم (عاشیق عبدی، ۱۳۸۹: مصاحبه):

وطن حسرتینی چکن عاشیق
دئینیرم، دئینمه‌یه حاققیم وار
اوزان بابالارین مرد لیباسینی
گئینیرم، گئینمه‌یه حاققیم وار

Vətən həsrətini çəkən aşiqəm
Deyinirəm, deyinməyə haqqım var
Uzan babaların mərd libasını
Geyinirəm, geyinməyə haqqım var.

عاشیقی هستم که حسرت دوری از وطن را کشیده‌ام
برای همین از وطن می‌گویم، و برای این گفتن حق دارم
لباس مردانگی و غیرت پدران عاشیق خود را
می‌پوشم، چون حق پوشیدن این لباس را دارم.

نتیجه‌گیری

امروزه کاربرد ادبیات و موسیقی عاشیقی آذربایجان بیشتر در محافل و مجالس سور و شادی و عروسی‌ها و نیز مجالس عمومی چون قهوه‌خانه‌های مخصوص «عاشیق‌لار قهوه‌سی» است. البته عاشیق‌ها در ایفای نقش خود به عنوان حاملان و جارچیان ادبیات شفاهی مردم آذربایجان، در هر شرایطی تلاش و وظیفه هنری خود را تمام و کمال انجام می‌دهند. گمشده من در این تحقیق یافتن رسالت هنری است که توسط عاشیق‌ها در هر دوره‌ای که لازم بوده ایفا شده

است و آن «حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی» در مقابل تجاوزهای دشمن و مدح جوانمردی و وطن‌پرستی است.

در این مقاله با تکیه بر تئوری کاربرد هنر و موسیقی در زندگی اجتماعی انسان‌ها، کار تحقیقی خود را که مبتنی بر تحقیق اسنادی، کتابخانه‌ای و میدانی بود شروع کردم. بعد از فیش‌برداری و استفاده از ابزارهای تحقیق میدانی داده‌های جمع‌آوری شده را به شیوه روش تحلیل محتوا مطالعه و بررسی کردم. در این بررسی به برخی از عاشیق‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی برخوردیم از جمله: «عاشیق قربانی» در دوره صفویه و نقش او در جنگ چالدران؛ «ساری عاشیق» در دوره تاریخی قرن ۱۷؛ «خسته قاسم» در دوره تاریخی قرن ۱۸؛ «عاشیق علی‌عسگر» و نقش او در جنگ جهانی اول؛ «عاشیق اسدخیای» در دوره تاریخی انقلاب مشروطه ایران؛ «عاشیق حسن جنتی»، «عاشیق بشیر شهریاری»، «عاشیق حسن اسکندری»، «عاشیق ولی‌عبدی»، «عاشیق فتح‌الله رضایان»، «عاشیق عادل الیفی» و «عاشیق قادر رسولی» در دوران معاصر که رسالت خود را در حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی به نحو احسن انجام داده‌اند. اما زندگی و نحوه تلاش هنری و حماسی‌شان در تاریخ پنهان مانده است.

در این مقاله با تکیه بر ادبیات فولکلوریک و تاریخ کهن عاشیق‌های آذربایجان و نوشته‌هایی چون داستان‌های اساطیری دده‌قورقود (داستان‌های حماسی و پرفراز و نشیب یک عاشیق اسطوره‌ای به نام دده‌قورقود) و داستان‌های حماسی کوراوغلو و قاچاق‌نبی و... که نقش حماسی عاشیق‌ها در این آثار پررنگ‌تر از دیگر نقش‌هاست، به تحلیل و بررسی نقش عاشیق‌ها در حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی از دوره صفویه تا به امروز پرداخته‌ام. در جریان تحقیق و مطالعه به دو نکته مهم ولی نامکشوف برخورد کردم که اشاره به آن‌ها خالی از لطف نخواهد بود. نکته اول و بسیار جالب اینکه عاشیق‌ها فقط به نیت حماسه‌خوانی و حماسه‌نوازی در بین لشکریان به میدان‌های نبرد نمی‌رفتند. بلکه رسالت اصلی آن‌ها قبل از شروع جنگ این بود که لشکر مقابل را با ساز و اشعار خود به صلح و دوستی بشارت دهند و تا جایی که می‌توانند از بروز جنگ و خون‌ریزی ممانعت به عمل آورند. نمونه‌های از این دست در منظومه‌های حماسی چون کوراوغلو و قاچاق‌نبی زیاد دیده می‌شود.

نکته مهم دیگر نحوه گرفتن ساز توسط عاشیق‌هاست. هر وقت عاشیق دسته ساز خود را خیلی بالاتر از کاسه سازش نگه دارد متناسب با آن اشعاری با مضامین جوانمردی و وطن‌پرستی می‌خواند و وقتی می‌خواهد کاملاً از حماسه و سلحشوری مردان وطنش بخواند کاسه ساز را به موازات سینه بالا می‌آورد و هنگام خواندن اشعار پایش را به زمین می‌کوبد.

منابع

- آریان پور، امیرحسین (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی هنر. تهران: دانشگاه تهران. دانشکده هنرهای زیبا.
- احمدی، ناصر (۱۳۸۸). تورک بایاتلاری. تهران: نشر تکدرخت.
- احمدی، عمار (۱۳۸۸). اوخشامالار. تبریز: نشر اختر.
- _____ (۱۳۸۹). ساوالان ایگیدلری. تبریز: نشر اختر.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۹). جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان، جلد دوم، استان‌های آذربایجان و همدان. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- بارت، رولان (۱۳۸۹). اسطوره، امروز، ترجمه شیرین‌دخت دقیقیان. تهران: نشر مرکز.
- بهزادی، بهزاد (۱۳۸۸). فرهنگ آذربایجان. تهران: فرهنگ معاصر.
- بیات، فضولی (۱۳۹۰). درآمدی بر اسطوره‌شناسی - اسطوره‌شناسی ترکان، ترجمه کاظم عباسی. تبریز: انتشارات یاران.
- پلخانیف، گ. و (۱۳۴۵). هنر و زندگی اجتماعی. تهران: انتشارات آگاه.
- پورحسین خونیق، ابراهیم (۱۳۸۷). بحران آذربایجان در اثنای جنگ اول جهانی. تبریز: نشر اختر.
- تاپر، ریچارد (۱۳۸۴). تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون‌های مغان، ترجمه حسن اسدی. تهران: نشر اختران.
- دربندی، جواد (۱۳۸۳). عاشیق‌لار دنیاسی. تبریز: انتشارات فروغ آزادی.
- رحمانی چاخیرلی، یوسف (۱۳۸۷). شجاعت یئر اوزونده بیر شجاعت وار. تبریز: نشر اختر.
- رحیمی‌نیا، مصطفی (۱۳۸۸). فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه. تهران: انتشارات گلپا.
- رهنما بهزاد، مالک (۱۳۷۹). دانش منده کوسن سازیم. اردبیل: نشر آذرسبلان.
- زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی-ترکی و فرهنگ ترکی-فارسی.
- زهتابی، محمدتقی (۱۳۸۱). ایران تورکلرینین اسکی تاریخی. تبریز: نشر اختر.
- ساعی، حسین (۱۳۸۸). یارالی قارتال-آلقاییت خلیل اوو. تبریز: نشر اختر.

- ساهر، حمید (۱۳۷۷). عاشیق دئو. تهران: انتشارات اندیشه نو.
- شاملو، احمد (۱۳۵۷). کتاب کوچه-فرهنگ لغات اصطلاحات تعبیرات ضرب‌المثل‌های فارسی. تهران: انتشارات مازیار.
- طهماسب، محمدحسین (۱۳۸۷). حماسه کوراوغلو، ترجمه ولی راعی شجاعی. تبریز: اختر.
- عبادی قاراخانلو، محمد (۱۳۸۹). عاشیق قوربانی. تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۹). عاشیق علعسگر. تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۷). عاشیق آلاّه وئردی-آغ عاشیق تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۹). حسین عارف-سئچیلیمیش شعرلر. تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۸). زلیمخان یعقوب-من بیر داغ چایی یام. تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۹). کرم کورقیراخلی-سئچیلیمیش شعرلر. تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۹). بهمن وطن اوغلو-سئچیلیمیش شعرلر. تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۹). ممد آراز-بلکه بو یئرله بیرده گلمه دیم. تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۹). عاشیق کاماندار. تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۷). عاشیق شمشیر. تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۹). خسته قاسیم. تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۶). ساری عاشیق. تبریز: اختر.
- عزتی، سخاوت (۱۳۸۹). زلیمخان یعقوب-پیغمبر محمد رسول الله «ص». تبریز: اختر.
- _____ (۱۳۸۷). غمکش آلاّه وئردی-حورمت اولدو، بیرساز اولدو، بیرده من. تبریز: اختر.
- عزیزاده، صمد (۱۳۸۸). دده قورقود، ترجمه محمد عبادی قاراخانلو. تبریز: اختر.
- فاتح نیا، مژگان (۱۳۹۰). کتاب دده قورقود. تهران: نشر اندیشه نو.
- فرآذین، جوانشیر (۱۳۸۱). پژوهشی در اسطوره دده قورقود. تبریز: نشر جامعه پژوه و نشر دانیال.
- فرخی قراملکی، حسن (۱۳۸۹). اصلی ایله کرم-آیری بیر روایتده، ترجمه بهروز ایمانی. تبریز: اختر.
- فرهنگ، هرمز (۱۳۸۶). دستگاه در موسیقی ایرانی، ترجمه مهدی پورمحمد. تهران: انتشارات پارت.
- قافقازیالی، علی (۱۳۸۸). مناطق عاشیقی ترکان ایران، ترجمه احمد بشیر. به کوشش بهروز ایمانی. تبریز: اختر.
- قمری، سیروس (۱۳۴۵). کلیات کوراوغلو. تبریز: انتشارات فردوسی.
- کریم زاده، حسن (۱۳۸۹). مسکین اسد اونودولموش عاشیق. تهران: انتشارات تکدرخت.

- محمدزاده صدیق، حسین (۲۵۳۵). عاشیق‌لار. تهران: انتشارات آذرکتاب.
- _____ (۱۳۸۸). هفت مقاله دکتر صدیق پیرامون فولکلور و ادبیات مردم آذربایجان، به اهتمام محمد باقر باقری. تهران: انتشارات تکدرخت.
- ملکی، ابراهیم (۱۳۹۰). "زن در امثال و حکم و مصطلحات مثلی زبان کُردی" در مجله انسان‌شناسی، شماره ۱۵. تهران: نشرآگاه
- موتاب، احمد (۱۳۷۷). آئین فتوت و جوانمردی و پهلوانان آذربایجان. تبریز: مؤسسه انتشاراتی روان پویا.
- منصوری، فیروز (۱۳۷۹). مطالعاتی درباره تاریخ زبان و فرهنگ آذربایجان. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- میرفردی، اصغر؛ دهبانی‌پور، رضا (۱۳۹۰). بررسی نمادهای فرهنگ و هویت قومی و ملی در ادبیات محلی منطقه ممسنی در مجله انسان‌شناسی، شماره ۱۵. تهران: نشرآگاه.
- مصاحبه با عاشیق ولی عبدی، شهرستان اهر، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با دوستان عاشیق بشیر شهریاری، تبریز، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق حسن اسکندری، تبریز، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق فتح‌ا... رضایان، قارداغ، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق تیمور قیه‌باشی، قارداغ، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق ابوالفضل قلیزاده، قارداغ، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق ایمان گل محمدی، قارداغ، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق اللهوردی گل محمدی، قارداغ، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق بلوت پاکار، قارداغ، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق هاوار قیه‌باشی، قارداغ، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق عادل الیفی، دشت مغان، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق حسن جنتی، دشت مغان، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق اکبر صادقی، دشت مغان، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با عاشیق قادر رسولی، دشت مغان، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با شاعر عاشیق پیشه مالک رهنما بهزاد، اردبیل، ۱۳۸۹.
- مصاحبه با استاد بهمن حمیدی‌ایران، اردبیل، ۱۳۸۹.

تصویر استاد عاشیق فتح‌ا... رضایان که بر سرش کلاه مخصوص عاشیقی دارد.



نویسنده در جمع تعدادی از عاشیق‌های قارداغ